

جستاری در باب اسلام هراسی؛ زمینه های شکل گیری و نقد آن

دکتر مرتضی علویان *
ملیحه نیکروش **

چکیده

اسلام به مثابه یک دین الهی در گستره تاریخ همواره با تهاجم در عرصه های گوناگون مواجه بوده است. مهاجمان اسلام برای حذف، استحاله و دگرگونی آن، به شگردهای متنوعی متوسل شده اند که به مرور این مقابله ها از سخت افزاری به سوی نرم افزاری متحول گشته است. در دو و سه دهه گذشته با گسترش ابزار رسانه ای و ظهور تکنولوژی های صوتی و تصویری، وارد مرحله ی جدیدی از نماد سازی منفی از اسلام و آموزه های آن بر آمده اند. اسلام هراسی "وارد ادبیات گردیده است.

سوال اصلی تحقیق این است که پروژه اسلام هراسی چیست و چه عواملی موجب شکل گیری این پدیده شده است؟

در این نوشتار ضمن بیان مفهوم شناسی، به برخی از زمینه های شکل گیری اسلام هراسی پرداخته و عواملی همچون: ایجاد تقابل ساختگی میان مسیحیت با اسلام، تعارض منافع و اختلاف خاستگاه های ارزشی، ایجاد تصویرهای پیش ساخته منفی از مسلمانان، ایدئولوژی اسلام سیاسی، جهل نسبت به اسلام، برداشت افراط گرایانه از اسلام و نقش رسانه های غربی مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی آیات قرآن و روایات ثابت شده است که اسلام اصیل، دین صلح و آشتی بوده و با تصویری که غرب از آن ساخته، به کلی متفاوت است.

کلید واژه ها:

اسلام هراسی، غرب، رسانه، قرآن، اسلام حقیقی

مقدمه

مسئله اسلام ستیزی در جهان غرب پدیده جدیدی نیست بلکه ریشه تاریخی دارد و عکس‌العملی به گسترش اسلام تلقی می‌شود. به عبارت دیگر مسیحیت از گذشته دور، تصویری منفی و غیر واقعی از جهان اسلام داشته است. در چهار قرن نخستین اسلام، بیم و تنفر جهان مسیحی از اسلام زاییده جهل و بی‌اطلاعی بود (ثواقب، ۱۳۷۸: ۷۸). دشمنی زمانی شدت گرفت که جهان اسلام گسترش یافته و به تدریج به سرزمین‌های مسیحی نشین نیز سرایت کرد. در بررسی تصویر جهان اسلام در غرب دو نقطه عطف قابل توجه است:

اول، جنگ‌های صلیبی است که «بین قرون دوازدهم و چهاردهم میلادی، تصویر تحریف شده‌ای از اسلام در اروپای غربی شکل گرفته و همین تصویر بعد‌ها نیز فکر و اندیشه اروپائیان را تحت تأثیر قرار داده است» (موننگری وات، ۱۳۶۱: ۱۰۱).

دوم، نقطه عطف دیگر به نیمه دوم قرن بیستم به ویژه پس از جنگ سرد بر می‌گردد. از اواخر قرن پانزدهم، تمدن اروپایی که از سایر تمدن‌ها پیشی گرفت، برای کلیه جوامع بشری سلسله‌مراتبی از جوامع ابتدایی تا جوامع متمدن و مترقی قایل شد و در این فرآیند خود را برتر از سایر تمدن‌ها می‌دید و تجلی این برتری را نیز در معرفی اصل «دولت-ملت» یا حاکمیت ملی می‌دانست. از این زمان بود که واژه «بیگانه» وارد ادبیات سیاسی آنان گردید (سیمون مردن، ۱۳۷۹: ۱۹). از این رو؛ شاهد دشمن‌تراشی در ادبیات مغرب زمین می‌باشیم و تا مدت‌ها این دشمن‌شرق‌گویی کمونیست بوده که پس از فروپاشی، سیاست‌مداران غربی «جهان اسلام» را دشمنی خطرناک تعریف کرده و جایگزین کمونیسم نمودند. جهان اسلام به دلیل داشتن جهن بینی متفاوت و سابقه مقابله با نظام سلطه، این ظرفیت را داشت که از سوی غرب «غیریت‌سازی» شده و به عنوان دشمن انتخاب شود. به عبارتی می‌توان اینگونه بیان نمود که، اسلام ستیزی به عنوان حمله به تمامیت مذهب اسلام به عنوان مشکل اصلی جهان و معرفی دین اسلام به سمبل افراط‌گرایی، امروزه حضوری جدی و تأثیرگذار در جوامع غربی و حتی رسانه‌های مؤثر بر افکار عمومی جهانی پیدا کرده است. سوال اساسی مطرح در این مقاله این است که پروژه اسلام‌هراسی که امروزه به جد از سوی کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا دنبال می‌شود، چیست و چه عواملی موجب شکل‌گیری پدیده اسلام‌هراسی شده است؟ و آیا مواردی که در این پروژه به اسلام نسبت

داده می شود، با ماهیت اسلام هم خوانی دارد؟

۱- واژه اسلام هراسی

در بیان ریشه این اصطلاح باید گفت که Islamophobia از کلمات اسلام، حرف لاتین مابعد کلاسیک «o» و کلمه «phobia» که به معنای ترس غیرمعقول از چیزی یا بیزاری از آن است، تشکیل یافته است (مرشدی زاد و غفاری هاشجین، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

در مورد تعریف دقیق اسلام هراسی اتفاق نظر وجود ندارد، اما شاخص هایی نظیر «عدم تساهل»، «بیگانه ستیزی» و «نژادپرستی» برای آن ذکر شده است. با هر شکل و تعریفی که به اسلام هراسی نگاه شود، می توان گفت که در نتیجه آن، نوعی ترس واهی از مسلمانان میان سیاستمداران و افراد عادی ایجاد شده، مبنی بر اینکه دنیای اسلام (به طور عام) و مسلمانان مقیم کشورهای غربی (به طور خاص) منشأ تهدید و خطر برای مردم، فرهنگ و تمدن غربی محسوب می شوند. این ترس نامعقول و واهی از اسلام و مسلمانان، به ناشکیبایی علیه مسلمانان کشورهای غربی دامن می زند (درخشه وحسینی فائق، ۱۳۹۱: ۲۷۷). پیش از به کارگیری گسترده پدیده «اسلام هراسی»، بحث های شرق شناسی، به طور کلی، نوعی از اسلام هراسی را، اما به گونه ای دیگر، مطرح می کردند. با این تلقی می توان ادعا کرد که اسلام هراسی پدیده ای دیرین و با ریشه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که در غرب شکل گرفته و تصویری منفی از اسلام و مسلمانان ارائه می دهد بنابراین می طلبد که به طور جداگانه و مستقل مورد بررسی قرار گیرد. در این قسمت به برخی از تعاریف ارائه شده از مقوله اسلام هراسی می پردازیم:

اسلام هراسی مفهومی است که به ترس، پیش داوری و تبعیض غیر عقلانی در قبال اسلام و مسلمانان اشاره دارد (Fredam, ۲۰۰۱: p.۱۲۱). سابقه این اصطلاح به دهه ۱۹۸۰م. باز می گردد، اما پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱م. مورد استفاده وسیع قرار گرفت.

موسسه «رانیمد تراست انگلستان»، که به امر تبعیض و نفرت در این کشور می پردازد، در سال ۱۹۹۶م. کمیسیون مسلمانان بریتانیا و اسلام هراسی را به وجود آورد که ریاست آن را گوردونکانوی معاون دانشگاه ساسکس عهده دار بود. گزارش آن ها با عنوان «اسلام هراسی: چالشی علیه تمامی ما» در نوامبر سال ۱۹۹۷م. انتشار یافت.

این گزارش، اسلام هراسی را به عنوان «اسلام هراسی، شکل مختصرتر بیان هراس یا تنفر از اسلام و از این رو، ترس یا ناخشنودی از تمام مسلمانان یا اکثر آن‌ها است» تعریف کرده (Chris, ۲۰۱۰) و هم چنین ابراز داشت که این اصطلاح بر تبعیض و طرد مسلمانان از زندگی اقتصادی، اجتماعی، و عمومی کشور نیز دلالت دارد. اسلام هراسی هم چنین دربردارنده این برداشت است که اسلام بدون ارزشی مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست، در مقایسه با غرب در موقعیتی فرودست قرار دارد، و بیش از این که دین باشد یک ایدئولوژی سیاسی است.

در ژانویه سال ۲۰۰۱ میلادی در «مجمع بین المللی استکهلم برای مبارزه با عدم تساهل» گام‌هایی برای پذیرش این اصطلاح برداشته شد و اسلام هراسی در کنار بیگانه ترسی و آنتی سمیتیزم به عنوان نوعی عدم تساهل پذیرفته شد.

یکی از نویسندگان آمریکایی، در مقاله «اسلام هراسانی که نیستند»، اسلام هراسی را به عنوان «محکوم سازی کلیت اسلام و تاریخ مسلمانان به عنوان امری افراطی؛ انکار اکثریت میانه روی مسلمانان و در نظر گرفتن اسلام به عنوان مشکلی برای جهان؛ برخورد با تعارضات مربوط به مسلمانان به عنوان اموری الزاماً حاصل اشتباهات آن‌ها؛ تاکید بر این که مسلمانان درصدد ایجاد تغییر بر اساس دین خود هستند؛ و اعلان جنگ علیه کلیت اسلام» تعریف کرده است (مرشدی زاد و غفاری هاشجین، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

در برخی کشورها این پدیده بر اساس نوع نگاه به اسلام و مسلمانان به عنوان «دیگر» ملی بنیان یافته است. شکلی از اسلام هراسی به صورت در هم آمیختن ملیت (مثلاً عرب)، دین (اسلام) و سیاست (تروریسم، بنیادگرایی و مانند این‌ها) است. براون و مایلز معتقدند که بسیاری از کلیشه‌هایی که در به وجود آمدن اسلام هراسی دخیل‌اند، دربرداشت خاصی از اسلام، مانند این برداشت که اسلام مروج تروریسم است (برداشتی که به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر غلبه یافت)، ریشه دارند (Miles, Brown, ۲۰۰۳, pp. ۱۶۳-۱۶۴). حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، موضوع اسلام هراسی را نه تنها در سطح آمریکا و اروپا، بلکه در سطح جهانی مطرح نمود. این حادثه علی‌رغم ریشه‌های مبهم آن، به عنوان ابزاری مهم، علیه اسلام و مسلمانان بکار گرفته شد و تصویر جدیدی از آنان در ذهن جهانیان ایجاد کرد.

به عنوان نمونه، با وقوع حوادث تروریستی سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵، دولت بریتانیا مانند سایر کشورهای اروپایی واکنش نشان داد. این اقدام دولت با طرح قوانین تروریسم در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ همراه شد. پس از تصویب قانون مبارزه با تروریسم در سال ۲۰۰۱ و حوادث تروریستی یازده سپتامبر، مسلمانان از سوی دولت بریتانیا، نیروهای پلیس و سایر نهادهای دولتی، در معرض فشارهای بی سابقه ای قرار گرفتند. با تصویب و اجرایی شدن این قوانین، نوعی فضای بی اعتمادی میان مسلمانان و پلیس و دستگاه های امنیتی به وجود آمد. بعد از تصویب قانون ضد تروریسم و افزایش قدرت دولت در دستگیری افراد بدون دلیل و مدرک قانونی و صرفاً با اتهام مظنون بودن به تروریسم، ترس و وحشت در میان اقلیت مسلمان افزایش یافت. ایست و بازرسی های روزانه که عموماً مسلمانان بازرسی می شدند با اظهارات ناسنجیده برخی مقامات دولتی تشدید شد. افزون بر این ها، احساس رو به گسترشی در میان مسلمانان وجود دارد که پلیس، آن ها را فقط به سبب مسلمان بودن، توقیف و بازرسی می کند و حتی در برخی موارد با گزارش به پلیس مشکلات آنان افزایش هم یافته است (Ameli&Merali, ۲۰۰۴: ۳۳). به عنوان نمونه ای دیگر، در تحقیقی که دانشگاه اکستر انجام داد، بیشتر مسلمانانی که مورد تبعیض نژادی قرار گرفته بودند، به پلیس گزارش نداده بودند؛ چرا که به پلیس اطمینان نداشتند یا معتقد بودند پلیس نمی تواند کاری برای آن ها انجام دهد (Githens-Mazer& Lambert, ۲۰۱۰: ۱۱). این در حالی است که در گزارش اداره امنیت داخلی آمریکا (اف.بی.آی) که مجموعه اقدامات تروریستی رخ داده از سال ۱۹۷۱ تا سال ۲۰۰۵ را در آمریکا تحت پوشش قرار داده، تنها از دو مورد اقدام تروریستی توسط افراط گرایان مسلمان نام برده شده است؛ این در حالی است که در همین مدت زمان، بیش از نوزده بار نام سازمان های افراطی یهودی که در آمریکا دست به ترور زده اند مورد اشاره قرار گرفته است. هم چنین در گزارش سال ۲۰۱۱ نهاد پلیس اروپا عنوان شده که در سال ۲۰۱۰ جمعاً ۲۴۹ حمله تروریستی در کل اتحادیه اروپا رخ داده که غیر از سه مورد آن که منسوب به اسلامگرایان افراطی است، مابقی توسط جدایی طلبان، ملی گرایان یا آنارشیست ها صورت پذیرفته است (گلشن پژوه، ۱۳۹۰). البته ذکر این نکته هم ضروری است که وضعیت مسلمانان در بریتانیا در مقایسه با کشورهای نظیر آلمان و فرانسه بهتر است (Bleich, ۲۰۰۹). در واقع، در میان کشورهای غربی، بریتانیا از آزادترین کشورهای است که مسلمانان در آن، از آزادی نسبی در زمینه های مختلف اجتماعی و مذهبی برخوردارند.

در یک جمع بندی می توان گفت که: اشاعه یک تصویر خلاف واقع، منفی

و غیر متساهل از اسلام به منظور ترویج یک حس توام با تنفر و واداشتن نا خود آگاه مخاطبان به اتخاذ یک دیدگاه و رویکرد تعصب آمیز، جانب دارانه و تبعیض آمیز نسبت به اسلام و جوامع اسلامی مخرج مشترک تعاریفی است که از اسلام هراسی ارایه شده است .

۲- زمینه های شکل گیری اسلام هراسی

در تحلیل پدیده اسلام هراسی، مانند تحلیل هر پدیده دیگری نمی توان آن را تک سببی و تک علتی دانست، بلکه باید مجموعه ای از عوامل را مدنظر قرار دهیم. این عوامل طیفی را از عوامل تاریخی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و... در برمی گیرند. در قسمت زیر به برخی از این عوامل اشاره می کنیم:

۲-۱. ایجاد تقابل ساختگی میان مسیحیت با اسلام

یکی از شیوه هایی که از گذشته دارای سابقه بوده تقابل مسیحیت با اسلام در راستای منافع صاحبان قدرت در غرب بوده است . سناریوی اسلام هراسی از یک سو ممکن است مسلمانان را وادار به بازی کردن در زمین غربی ها و رفتار اشتباه نماید و از سوی دیگر باعث رویکرد منفی مانند خشونت، انزجار و اشاعه باورهای نادرست علیه مسلمانان گردد که در نهایت می تواند منجر به تقابل بین اسلام و مسیحیت شود.

۲-۲. تعارض منافع و اختلاف خاستگاه های ارزشی

امروزه غرب رفتارها و هنجارهایی را پذیرفته که بسیاری از آن ها در تعارض با اسلام است برخی از این هنجارها، به نظام سرمایه داری و اصول عمل گرایانه آن در پیشینه سود، لذت و منفعت ویژه بر می گردد که در عین حال، در محدوده آزادی های اجتماعی و اقتصادی به رسمیت شناخته شده نیز جای می گیرد؛ مانند آزادی قمار، شرط بندی، خوردن مشروبات الکلی، قانونی شدن فحشا و همجنس بازی و.....، طبیعی است که این هنجارهای غربی، خوشایند اسلام نیست و اسلام این رفتارها را حرام و مستوجب مجازات می داند؛ از این رو طبیعی است که غربی ها، اسلام و آموزه های اسلامی را تهدیدی جدی برای آنچه آن ها آزادی های اساسی و غیر قابل مناقشه می خوانند، بدانند.

۲-۳. پذیرش تصویرهای پیش ساخته منفی از مسلمانان

اساسا اصول، مبادی و نظریات، به ویژه ایدئولوژی ها چارچوبی آرمانی دارند که اجازه مساحت معقولی از انفصال آنها را به پیروانشان می دهند؛ اما در

بسیاری موارد، میان اندیشه ها و معتقدان آنها خلط می شود و خطاها و تجاوز کاری های انسان ها به افکاری نسبت داده می شود که آنان پذیرفته اند. این امر در مورد اسلام و مسلمانان کاملاً واضح است، زیرا مسئولیت رفتار نادرستی که از برخی مسلمانان سر می زند، به اسلام نسبت داده می شود، زیرا منافع استعمارگران و صهیونیست ها ایجاب می کند که از رفتار زشت برخی مسلمانان برای بدنام کردن آنان و دینشان سوء استفاده کنند و در پی اثبات تصویر منفی نقش بسته در ذهنیت بسیاری از غربی ها برآیند. با پرتو افکنی بر این تصویرها و انگاره های پیش ساخته و جهت داری که از مسلمانان در ذهنیت غربی ها در طول تاریخ بلند، چالش و نزاع و روابط نامتعادل میان اسلام و غرب شکل گرفته، در می یابیم که حجمی عظیم از افتراءات و خیال بافی های بیمارگونه نثار شخصیت مسلمان شده است. تصویر آنان از مسلمانان، شهوت رانی، شکم بارگی، کودنی، سفاهت، حيله گری، تحقیر زن و.....را به تصویر می کشد (امینی، ۱۳۸۵: ۲۲). انفجارهای مرگبار که اهداف غیر نظامی را در کشورهای غربی، مانند ایالات متحده، بریتانیا، اسپانیا و برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی و پاکستان و اردن هدف گرفته، از سوی جماعت هایی که خود را اسلام گرا می پندارند، مانند القاعده، بر شدت اسلام هراسی خواهد افزود و بهانه های بیشتری به دست دشمنان اسلام، برای ستیز با اسلام خواهد داد؛ در حقیقت آنان اسلام را مسئول تولید تروریسم و تروریست می شمارند.

۲-۴. ایدئولوژی اسلام سیاسی

اسلام سیاسی در بردارنده ایدئولوژی های دینی است که هر کدام از انواع آن مدعی برخورداری از حقیقت و قطعیت هستند و در بسیاری از موارد یکدیگر را نفی و طرد می کنند و باطل می شمارند. این ایدئولوژی ها از گرایش های سلفی مانند وهابیت، که گرایش محافظه کارانه محسوب می شود، تا جنبش های آزادی بخش در برخی کشورها و حرکت هایی که در مقابل استعمار و نفوذ غرب و صهیونیسم شکل گرفته اند، مانند نهضت اجرای فقه جعفری در پاکستان، حرکت مقاومت اسلامی در فلسطین، حزب الله لبنان و انقلاب اسلامی و به دنبال آن نظام جمهوری اسلامی در ایران و...امتداد دارد. اسلام در ذات خود دینی سیاسی است، ولی در طی تاریخ و با توجه به تحولاتی که در جهان اسلام و نیز ارتباط آن با جهان خارج روی داد، زمینه ای فراهم آمد تا گرایش های مختلف اسلامی بر ابعاد سیاسی اسلام تأکید مجدد و مضاعفی ورزند و از ظرفیت سیاسی و بسیج گرانه اسلام برای مواجهه با دشمنان و برای ایستادن

در مقابل حاکمان مستبد و منحرف و هم چنین برای مقابله با آن چه خود انحراف می شمردند، استفاده کنند (عنایت، ۱۳۵۸: ۷-۶).

۲-۵. جهل نسبت به اسلام

در غرب، اطلاعاتی سطحی نسبت به اسلام وجود دارد که از منابعی نامطمئن و فاقد احاطه علمی به اسلام اخذ شده است. مواد درسی دانشگاهی در غرب، هنوز هم اطلاعات غلط و گمراه کننده ای از اسلام در خود دارد که در مکتب شرق شناسی ریشه دارد؛ مکتبی که بهانه ساز اصلی برای استعمارگران غربی بوده است. ناآگاهی نسبت به اسلام و داشتن انگاره های نادرست به این دلیل که مانع تشکیل زمینه مناسب برای فهم و ارتباط مثبت با پیروان اسلام است، یکی از نشانه های برجسته زندگی در جهان غرب است. شاید همین امر موجب شد که پل فندلی، عضو سابق کنگره آمریکا که جهان اسلام را از نزدیک تجربه کرده است، وادار ساخت تا در جهت شکست دیواره نا آگاهی غربی ها به اسلام و تصحیح مفاهیم و انگاره های غلط آن ها تلاش کند (امینی، ۱۳۸۵: ۲۲).

۳- برداشت افراط گرایانه از اسلام

گروه های مهم در ایالات متحده، تهدید کمونیسم روسی را با تهدید اسلام سیاسی معادل می دانند و مقامات آمریکایی را به مهار دشمن جدید به جای سازش با آن دعوت می کنند با توجه به عقایدی که در مورد اسلام دارند می توان آنها را در گروه تقابل گرایان قرار داد.

بسیاری از تقابل گرایان که غالباً همه اسلام گرایان فعال را در قالب بنیاد گرایان اسلامی طبقه بندی می کنند، مدعی هستند که اسلام و دموکراسی در عمل با یکدیگر در تضاد هستند. تقابل گرایان معتقدند که بنیادگرایان اسلامی همانند تمامیت خواهان کمونیست ذاتاً ضد دموکراتیک و عمیقاً ضد غربی هستند و بی تردید غرب را هدف قرار می دهند. برای مثال برنارد لوئیس موضع بنیادگرایان اسلامی نسبت به فرآیند انتخابات را در یک عبارت خلاصه می کند: «یک نفر، یک رای، یک بار» (Lewis, 1994, p: 61). «ساموئل هانتینگتون» از دانشگاه هاروارد معتقد است که سنتهای فرهنگی ریشه دار، مانع توسعه دموکراتیک است. هانتینگتون می افزاید:

اسلام ذاتاً غیر دموکراتیک است. از نظر هانتینگتون حکومت دموکراتیک به سبک غربی در جهان عرب نیروهای سیاسی ضد غرب را تقویت می کند. (Huntington, 1993, p: 32)

در دیدگاهی دیگر ماهیت واقعی اسلام صرفاً مقاومت در برابر دموکراسی نیست، بلکه کلا دشمن فرهنگ سیاسی دموکراتیک است (Perlmutter, ۱۹۹۲). در این نگرش، به غلط اسلام را یک جنبش انقلابی رادیکال و جنگ سالار نظیر جنبش های بولشویک، فاشیست و نازی می داند که نمی توان آن را با مسیحیت غرب سکولار آشتی داد و بنابراین ایالات متحده باید مطمئن باشد که این جنبش باید محو گردد.

تقابل گرایان معتقدند که مبارزه میان اسلام و غرب صرفاً بر سر منافع سیاسی و مادی نیست؛ بلکه برخورد فرهنگ ها و تمدن ها است. در یک مقاله طولانی، هانتینگتون برتری فرهنگ در سیاست بین الملل را یادآور می شود: «در جهان جدید منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی یا اقتصاد نخواهد بود. شکاف های بزرگ میان بشریت و منبع اصلی تعارض، فرهنگی خواهد بود. رویارویی تمدن ها سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد». از نظر هانتینگتون مهم ترین تعارض ها در مرزهای فرهنگی جداکننده تمدن غرب از تمدن های غیر غربی روی خواهد داد: «در هر سوی، تعامل میان اسلام و غرب با عنوان برخورد تمدن ها تلقی می شود» وی پیش بینی می کند که جنگ جهانی آینده میان تمدن هاست (Huntington, ۱۹۹۳, p: ۲۲).

در این چارچوب، تقابل گرایان تهدید کمونیسم و تهدید اسلام را مشابه یکدیگر ترسیم می کنند: همانند کمونیسم، احیای اسلامی نه فقط یک ایدئولوژی رسمی دعوت کننده به دین است بلکه تجدیدنظر طلب نیز است. دانیل پاییز معتقد است که اسلام یک نیروی جنگ افروز است که انزجار از اندیشه سیاسی غربی محرک آن است تنفری که ریشه در تعارض طولانی علیه مسیحیت دارد. به بیان مورتیز زوکرمان: اکنون ما در خط مقدم مبارزه ای هستیم که به صدها سال پیش بر می گردد، مانع اساسی خواست افراطیون برای دور ریختن ارزش های زشت غربی آن گونه که آن ها یک بار آن را قبلاً در جنگ های صلیبی انجام دادند (Krauthammer, ۱۹۹۳, p: ۴۵). از منظر این گروه اسلام به عنوان یک تهدید راهبردی عمده در دوره پس از جنگ سرد جانشین کمونیسم شده است؛ تهدید جدید به اندازه امپراطوری اهریمنی شوروی، شرور است. دانیل پاییز بر این نکته تاکید می ورزد که چالش بنیاد گرایان اسلامی نسبت به غرب ژرف تر از چالش کمونیست هاست. کمونیست ها صرفاً با سیاست های ما مخالف بودند و نه با کل جهان بینی، شیوه لباس پوشیدن، شیوه عبادت و شیوه همسر گزینی ما.

پاییز در برخی نوشته هایش تمایز روشنی میان اسلام به عنوان یک

مذهب و اسلام سیاسی به عنوان یک ایدئولوژی قائل نمی شود، از نظر او اسلام ذاتاً با غرب مخالف است: آمریکایی ها به اسلام به عنوان یک دشمن می نگرند و همانند کمونیسم دوران جنگ سرد، اسلام را تهدیدی علیه غرب می دانند. پیترودمن از مقامات سابق کاخ سفید و وزارت خارجه دیدگاه پاییز را بازتاب می دهد: همانند رادیکالیسم چپ گرا خشم و نفرت اسلامی نه تنها غرب را نشانه رفته است بلکه علیه نخبگان معتدل طرفدار غرب در جوامع اسلامی نیز به پاخاسته است (Rodman, ۱۹۹۴, p: ۶۱). تقابل گرایان ادعا می کنند که یک همبستگی سیاسی میان جنبش های اسلامی گوناگون وجود دارد به اعتقاد برخی تقابل گرایان نظریه احدی الحسینین (پیروزی یا مرگ) توانست بنیاد گرایان اسلامی را به یک جنبش انقلابی تبدیل کند که قادر است مرزها در نوردد و به یک امت بزرگ تر یا مطابق با گفته جوناتان پری «وحدت از طریق جهاد» دست یابد. بر اساس دیدگاه پری یک رهبر کاریزماتیک، مسلمانان را در قالب یک ارتش شکست ناپذیر متحد خواهد کرد که آماده مبارزه با غرب است. شگفت انگیز نیست که تقابل گرایان خواهان مهار بیداری اسلامی پیش از تبدیل شدن آن به یک ویروس نامیرا هستند: پری معتقد است چهار پنجم مردم جهان که مسلمان نیستند، نمی توانند جهاد خشن یک پنجم دیگر علیه خود را تحمل کنند (Paris, ۱۹۹۳, p: ۵۵۸). بر اساس این استدلال اسلام نه تنها دشمن جدید غرب بلکه دشمن سایر بشر نیز هست.

۴- اسلام هراسی و نقش آفرینی رسانه

رسانه های غربی بعد از پایان جنگ سرد تصویری قابل تأمل از جهان اسلام ارائه کرده اند. رسانه های غربی کلیت اسلام را مورد حمله تبلیغاتی قرار داده و اسلام یکپارچه را به جهان معرفی می نمایند. با تأمل در دال های موجود در رسانه های غربی، در می یابیم که اسلام با همان ویژگی هایی معرفی می شود که در دوره جنگ های صلیبی ساخته و پرداخته شد. در تحقیقات ثابت شده است که مسلمانان، یکی از مؤلفه ها و علت اصلی تبعیض اجتماعی و سوء تفاهم میان خودشان و دیگران را، رسانه ها می دانند و همواره، حذف اسلام هراسی و شیطان نمایی مسلمانان را خواستارند (Ameli, ۲۰۰۷).

یکی از تحقیقات جامع و مهمی که درباره نگاه غربیان، به ویژه رسانه های غربی، به جهان اسلام و مسلمانان صورت گرفته است، اثر ادوارد سعید با نام پوشش خبری جهان اسلام در غرب یا اسلام رسانه هاست. این اثر در دنباله کتاب شرق شناسی او و با محوریت پوشش موضوع بحران تسخیر

لانه جاسوسی سفارت ایالات متحده آمریکا به دست دانشجویان ایرانی پیرو خط امام در رسانه های غربی خلق شده است. ادوارد سعید «دسته های موضوعی» زیر را در پوشش رسانه ای خاورمیانه یافت: «تروریسم در میان اعراب و مسلمانان پدیده ای ذاتی است، بنیادگرایی اسلامی مترادف «بازگشت اسلام» است؛ خشونت های معاصر در خاورمیانه به کینه های قبیله ای، مذهبی یا قومی قدیمی باز می گردد، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از صحنه منازعات خاورمیانه، نماینده «جناح ما» هستند، اعراب و مسلمانان به شدت ضد یهودی اند و خاورمیانه عرصه ابراز خشونت فلسطینی هاست» (سعید، ۱۳۷۹). از دیگر تحقیقات می توان به تحقیق شاهین (۱۹۴۸) درباره تصویر اعراب در تلویزیون های غربی اشاره کرد. شاهین فهرست مختصری از «افسانه های اصلی» اعراب را، که تلویزیون باعث احیای آن شده است، عرضه می کند: «همه آن ها بسیار ثروتمند، وحشی و بی فرهنگ اند، دچار جنون جنسی اند و علاقه بسیاری به بردگان سفید دارند و از فعالیت های تروریستی لذت می برند. از قرون وسطی این انگاره ها چارچوب اصلی برداشت اروپایی ها را از اعراب و مسلمانان تشکیل داده است» (کریم، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

به عبارتی می توان گفت رسانه های غربی، در طی سده های اخیر، ملت ها و دولت ها را از شناخت واقعی و درک یکدیگر باز داشته و نگاه آنها را به هم، بغض آلود و کینه جو کرده است؛ گو اینکه اندیشه های ساموئل هانتینگتون علاوه بر تشکیل زیر بنای فعالیت های سیاسی در غرب، وجوه ارتباطی و رسانه ای را نیز در بر گرفته است. هانتینگون می گوید: «اگر بربرها وجود خارجی ندارند باید در پی خلق آنها باشیم. جهان در مفاهیم متضاد، بهتر درک می شود. همسازی طبیعی، توهم خطرناکی است.» امروز این بربرها برای جهان غرب، مسلمانان اند. در دنیای غرب، رسانه ها همواره نظریات خود را درباره اسلام منتشر می کنند و به دلیل تأثیر بسیار زیاد این رسانه ها، این نگاه کلیشه ای غرب به اسلام، گسترش بیشتری یافته است. در رسانه های غربی، اسلام با چهره ای خشن، تروریسم، بدوی و ناقض حقوق بشر معرفی شده است و اسلام را در خلال جنگ ها و زد و خوردهای مسلمانان به بینندگان خود معرفی می کند؛ گو این که شمشیر یا بمب جز لاینفکی از زندگی مسلمانان است (بشیر و جاسمی: ۴۱).

بسیاری از رسانه های غربی، اسلام را مجموعه ای کاملاً واحد از جوامع و نیروهایی می بینند که متفاوت و حتی متخاصم با تمامیت غرب مسیحی یا سکولار و حتی لیبرال و دموکرات است. این تمامیت بینی در اثر برخی اظهار

نظریات بعضی مسلمانان طرفدار رویارویی، که بر وحدت و یکپارچگی «امت» اسلام در معنای سیاسی و مذهبی آن تأکید دارند، تقویت شده است. بر این اساس، اجرای نظم جهانی نظامی، اقتصادی و سیاسی طراحی شده از سوی غرب، به این بحث یا استدلال وابسته است که ارزش های متمایز غربی وجود دارند که مشخصه جهان متمدن اند و باید از آن ها در برابر «دیگرانی» که تهدید محسوب می شوند، دفاع کرد. تا اینجا، جهان اسلام و به ویژه شیوه زندگی آن، با غرب دموکراتیک و به اصطلاح کثرت گرا در تعارض است و تا حد یک نظام ایدئولوژیکی ضد دموکراتیک، دگماتیک و یکپارچه، تقلیل یا تحویل می یابد. در نتیجه، شیوه زندگی «دیگر شرقی» را نمی توان گزینه ای معتبر برای جهان متصور شد (بشیر و جاسمی: ۴۳). آنچه در کاریکاتورهای غربی از اسلام به خوبی مشخص است، ارائه تصویری از اسلام در حکم دشمن و نافی ارزش های تمدنی غرب است که می توان آن را چارچوب نظام تفکر امروزی غرب دانست. (شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴). آخرین مورد از رویکرد تعمیم گرا و کلی نگر و وحدت رویه رسانه های غربی از اسلام، انتشار کاریکاتورهای موهن از پیامبر(ص) در روزنامه دانمارکی پولاند پوستین در سپتامبر سال ۲۰۰۵م، است که مورد حمایت جهان غرب قرار گرفت و خشم مسلمانان را برانگیخت.

۵. ضرورت بیان ابطال دلایل اسلام هراسی

غرب با ارائه چهره غیر واقعی از دین اسلام و شکل گیری رفتارهای غیر صلح آمیز و برخلاف حقوق بین الملل در اسلام، همچون جنگ حمایت از گروه های تروریستی، رفتار خویش مبنی بر اسلام هراسی و اسلام ستیزی را توجیه می نمایند. از این رو پرداختن به بطلان دلایل ناصواب آنها حائز اهمیت می گردد، که در ذیل به دو نمونه اشاره می گردد:

اول: در اسلام از آنجا که هدف از جنگ در اسلام دعوت به توحید و رشد و کمال و سعادت مندی انسان در دنیا و آخرت است، لذا سعی شارع بر این است که این هدف با دعوت و گفت و گوی صلح آمیز تأمین شود و از جنگ و خونریزی پرهیز گردد. از این رو اصل دعوت بر جهاد تقدم دارد و از مهم ترین اصول سیاست خارجی اسلام و از احکام منصوصه و ضروری دین به شمار می آید. دعوت به مفهوم درخواست پذیرش توحید و اسلام در مورد کافر و دعوت به صلح و سازش و حکمیت بر اساس کتاب الهی در مورد مسلمانان است. در تاریخ سیاسی اسلام، سیره پیامبر(ص)، تقدم دعوت بر جنگ بوده است. پیامبر اسلام با توجه به این اصل، در آغاز رسالت خویش، نزدیکان و خویشان خود را به اسلام دعوت کرد و آنان را از پلیدی ها و زشتی ها انذار

داد: «وانذر عشیرتک الأقریین» (شعراء/ ۲۱۴). این شیوه رفتاری پیامبر سه سال طول کشید که این دوره از دعوت پیامبر را «دوران استتار» می نامند. پس از این مرحله دعوت علنی آغاز شد. پس از اعلان رسمی دین اسلام از سوی پیامبر اکرم (ص) عنصر دعوت همچنان جوهره رفتار سیاسی پیامبر محسوب می شد؛ از این روست که در آثار دینی مسلمانان، عنصر دعوت، از جایگاه والایی برخوردار است. بنابراین می توان گفت که رفتار سیاسی مبتنی بر اصل دعوت، از ضروریات دین اسلام و سیاست خارجی پیامبر به حساب می آید. آیاتی از قبیل: «و ما أرسلنک إلا رحمةً للعالمین (انبیاء/ ۱۰۷): تو را نفرستادیم مگر آن که رحمت برای اهل عالم باشی»، «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذَکَرٌ لِّلْعَالَمِین (ص/ ۸۷): این قرآن چیزی نیست جزء پند و اندرز عالمیان». و «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً (فرقان/ ۱): تبارک و بزرگواری بر آن خدای باد که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا اندرزهای وی اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند» دلالت دارد که رفتار مبتنی بر دعوت از عناصر برتر و برجسته در حوزه سیاست خارجی پیامبر (ص) جهت تبلیغ دین خویش بوده است با امعان نظر در تاریخ صدر اسلام نیز جایگاه مؤثر و پیشبرنده دعوت در گسترش اسلام- مانند پیمان عقبه اولی و ثانیه با مردم مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه- روشن می شود (شیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

از پیامبر (ص) حدود ۱۸۵ نامه به عنوان دعوت یا پیمان در متون تاریخی و حدیثی ثبت شده که در همه آن ها، روش پیامبر، بر برهان، حکمت و منطق استوار بوده است. شیوه رفتاری پیامبر در اعلام ابلاغ دین موجب شد که اسلام به سرعت رشد کند و در کمتر از نیم قرن یکی از بزرگترین ادیان در جهان تلقی شود. البته چنین رفتارهایی همواره میسر نبود یا اینکه در تراحم با اصول دیگر بوده و یا این که در برخی موارد نیز به سبب عناد کفار مؤثر واقع نمی شد و از سوی دیگر، کفار نیز در صدد ضربه زدن به مسلمانان بر می آمدند، در این صورت، پیامبر ضرورتاً دست به اقدامات نظامی می زد.

دوم: غرب بر اساس اصل دشمن تراشی سعی در برخورد و یا حذف اسلام از عرصه سیاست بین الملل دارد و در این راستا ابتدا با پدید آوردن و تقویت گروهک های تروریستی هم چون القاعده و سپس استناد به اعمال این دسته، اسلام را تروریستی و تروریست پرور معرفی کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر اثر شگرفی بر سیاست خارجی امریکا؛ به ویژه در ارتباط با خاورمیانه برجای گذاشت. مسلمانان به عنوان عاملان این حادثه معرفی شدند. این در حالی بود که برخی از کشورهای اسلامی از جمله ایران در همان ابتدا، این حادثه تروریستی

را محکوم کردند. می توان این گونه بیان نمود که وهابیسیم و متولیان آن؛ یعنی القاعده و طالبان، نقش ویژه ای در تروریست خواندن مسلمانان داشته اند؛ در حالی که اسلام، ترور را ممنوع کرده است. آیات و روایات متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ گونه تردیدی را درباره تحریم دینی ترور باقی نمی گذارد. آیاتی از سوره های انعام، کهف، مائده و اسراء، قتل نفس و کشتن انسان را منع کرده است، از جمله:

« مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمُسْرِفُونَ (مائده/ ۳۲) : به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما دلایل روشن برای بنی اسرائیل آورده اند، اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین تعدی و اسراف کردند».

و نیز در آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء/ ۳۳) : و کسی را که خداوند، خونش را حرام کرده، نکشید جز به حق، و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی او سلطه و حق قصاص قرار دادیم، اما در قتل، اسراف نکنید؛ چرا که مورد حمایت است».

در حدیثی معتبر نقل شده که ابوصباح کنانی به امام صادق (ع) می گوید:

همسایه ای داریم که نسبت به امیرالمومنین (ع) بدگویی می کند، آیا اجازه عملی را نسبت به او می دهید؟ حضرت فرمودند: آیا تو اهل کار هستی؟ گفت: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می نشینم. هنگامی که به دام افتاد با شمشیر، او را می کشم. حضرت فرمود: «یا ابا صالح، هذا الفتک، و قد نهی رسول الله عن الفتک، یا ابا صالح ان الاسلام قید الفتک؛ ای ابو صباح این کار، ترور است و رسول خدا از ترور نهی فرمودند، ای ابوصباح، اسلام تحقیقاً مانع ترور است (کلینی، ج ۷: ۳۷۵ و اردبیلی جلد ۱۳: ۱۷۳)».

هم چنین از معصوم نقل است که: «الایمان قید الفتک، المؤمن لا یفتک ای الایمان یمنع من الفتک کما یمنع القید عن التصرف؛ ایمان، مانع ترور است. مومن، ترور نمی کند؛ یعنی این که ترور را منع می کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد» (مجلسی، جلد

۴۷: ۱۳۷ و طبری جلد ۴: ۴۷۱). روایت دیگری در این باره وجود دارد که شیعه وسنی، آن را نقل کرده اند؛ روایت پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «من فتک بمومن یرید نفسه و ماله فدمه مباح؛ کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی را داشته باشد خونش مباح است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶: ۲۰۱). علی رغم تأکید قرآن و روایات بر حرمت ترور در اسلام، گروه های افراطی و انحرافی مانند طالبان و القاعده در جهان اسلام با عملیات انتحاری و با بمب گذاری ها، غیر نظامیان و انسان های بی گناه را با استناد به آیات قرآن و سنت رسول الله به کام مرگ می برند. این امر در واقع مصداق «کلمه الحق یراد بها الباطل» است. بنیادگرایان رادیکال با استناد به برتری جهاد بر دیگر اعمال دینی در کتاب السیاسة الشرعیة ابن تیمیه و هم چنین تأکید بر جهاد در اسلام در کتاب معالم فی الطریق (مجلسی ۱۴۰۳ق: جلد ۷۶: ۲۰۱) سید قطب کشتن غیر نظامیان را با بحث های کلامی و توجیهات شرعی جایز می دانند. در واقع منشأ اعتقادات بنیادگرایان رادیکال، تحت تأثیر بدعت های وهابیون و امروز تئوری پردازان تروریست بنیادگرای رادیکال است که با جمود و تحجر در پیروی از اجداد خود، بدون پشتوانه عقلی و نقلی به نام اسلام بر ضد آن، ماهیت ضد تروریستی جهاد را خدشه دار می کنند (یزدانی و ایزدی، ۱۳۸۶: ۷).

بنابراین باید به طور قطع بین دو قرائت و برداشت تفاوت قائل شد. در اسلام مورد نظر القاعده، ترور به عنوان وسیله ای برای نیل به اهداف، توجیه پذیر است؛ در حالی که در اسلام اصیل، ترور با هر نیت و انگیزه ای، امری مردود و فاقد وجهت حقوقی و شرعی می باشد. مروری بر عملکرد گروه های افراطی، به خصوص القاعده و نیز تعمق در آیات و روایات و عملکرد پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، مؤید تفاوت این دو برداشت از اسلام است. بنابراین نباید عملکرد چنین گروهک هایی را به کل اسلام نسبت داد.

جمع بندی و نتیجه گیری

پدیده اسلام هراسی، پدیده ای با عناصر پیچیده و ابعاد متعدد و آثار عمیق است؛ که به ارائه تصویری منفی از اسلام و مسلمانان می پردازد. رشد تولید فیلم ها و برنامه های تلویزیونی، انتشار مقالات، کتب، محصولات رایانه ای با هدف ارائه چهره ای خشن و بدوی از اسلام و مسلمانان به شکل گسترده ای افزایش یافته است. در این مقاله ضمن تعریف مقوله اسلام هراسی، نقش رسانه های غربی در این مقوله، برخی از علل شکل گیری این پدیده مورد بررسی قرار گرفت. از قبیل: ایجاد تقابل ساختگی میان مسیحیت با اسلام، تعارض منافع و اختلاف خاستگاه های ارزشی، پذیرش تصویرهای پیش ساخته منفی

از مسلمانان، ایدئولوژی اسلام سیاسی، جهل نسبت به اسلام، برداشت افراط گرایانه از اسلام. بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی به خوبی نشان می دهد که اسلام دین صلح و آشتی است و به هیچ وجه با تروریسم و افراطی گری سازگار نیست.

و این غرب و رسانه های غربی هستند که تنها برای حفظ منافع خود و تداوم روحیه استکباری خویش چهره ای غیرواقعی از اسلام ترسیم کرده، با قدرت رسانه ای خود آن را به مخاطبان القاء می کنند.

در این راستا می بایست حرکتی در جهت مقابله با این پدیده از سوی مسلمانان و کشورهای اسلامی صورت بگیرد. اسلام که منبع و منشا شکل گیری تمدنی منحصر به فرد و متمایز شده است، صرفاً دینی روحانی و بی اعتنا به دنیا نیست، بلکه دینی فراگیر است که همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی انسان ها را مورد توجه قرار داده است. امروزه نیازی حیاتی به آشنایی با اسلام احساس می شود و این جا نقش حکومت های اسلامی در معرفی چهره واقعی و درخشان اسلام برجسته می شود.

رهبران مسلمان، سازمان ها و دولت های کشورهای مسلمان در این خصوص وظیفه سنگینی دارند. دولت های مسلمان در کنفرانس ها و همایش های بین المللی باید در صدد اصلاح این چهره منفی ارائه شده از اسلام برآیند و پیشرفت های خود را در زمینه های مختلف، در معرض دید جهانیان قرار دهند. برای نمونه در راستای مقابله با اسلام هراسی کمیته ای متشکل از ۱۰ کشور عضو سازمان همکاری اسلامی تأسیس یک شبکه تلویزیونی اسلامی با هدف بررسی مسائل جهان اسلام و مقابله با اسلام هراسی را پیشنهاد دادند. بر اساس این طرح پیشنهادی اهمیت وجود یک شبکه تلویزیونی اطلاع رسانی که به مسائل جهان اسلام اهتمام ورزیده، از منافع آن دفاع نماید و با اهانت های مکرر دشمنان به اسلام و مسلمانان مقابله نماید. بیش از پیش در جهان اسلام نمود پیدا کرده است. اقداماتی از این نوع، و اقدامات فرهنگی بیشماری در راستای مقابله با اسلام هراسی باید به مرحله اجرا درآید. چاپ کتاب ها و مقالات در جهت شناساندن ماهیت واقعی اسلام و پاسخ به اتهامات غرب افزایش یابد. امید آن است که روزی جهانیان از ماهیت واقعی اسلام، نه اسلام ساخته غرب، آشنا شوند.

منابع و مأخذ

- الف) فارسی

۱. قرآن کریم

۲. امینی، محمد صادق (۱۳۸۵)، «تحلیل پدیده اسلام هراسی»، پگاه حوزه، شماره ۲۰۳

۳. بشیر، حسن و مرتضی جاسبی، «تصویر اسلام به روایت کاریکاتورهای غربی بعد از ۱۱ سپتامبر»، نامه پژوهش فرهنگی، سال نهم، شماره دوم

۴. ثواب، جهانبخش (۱۳۷۸)، نگرش تاریخی و رویارویی غرب با اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی

۵. درخشه، جلال و سید محمد مهدی فائق (۱۳۹۱)، «ابعاد اسلام هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸

۶. سعید، ادوارد (۱۳۷۹)، اسلام رسانه ها، ترجمه اکبر افسری، تهران: قومس

۷. شیرازی، محمد (۱۳۷۶)، جنگ روانی و تبلیغات مفاهیم و کارکردها، تهران: همایش علمی بررسی نقش تبلیغات در جنگ

۸. شیرخانی، علی (۱۳۸۰)، «دعوت. جنگ و صلح در قرآن»، انتشارات باقرالعلوم، سال چهارم، شماره پانزدهم

۹. عنایت، حمید (۱۳۵۸)، سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران: انتشارات امیر کبیر

۱۰. کریم، ح. کریم (۱۳۸۳)، «انگاره های اصلی از غیر خودی های مسلمان»، ترجمه لیدا کاووسی، فصلنامه رسانه، شماره ۵۷

۱۱. کلینی، ابو جعفر یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، قم: بی نا، بی تا

۱۲. گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۹۰)، پدیده اسلام هراسی: مصادیق، روندها و ریشه ها، تهران: انتشارات ابرار معاصر

۱۳. مرشدی زاده، علی وزاهد غفاری هشجین (۱۳۸۶)، «اسلام هراسی در اروپا؛ ریشه ها و عوامل»، دانش سیاسی، سال سوم، شماره دوم

۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (۱۴۰۳ق)، بیروت: موسسه الوفا، جلد ۷۶
۱۶. مردن، سیمون (۱۳۷۹)، تقابل فرهنگی در روابط بین الملل اسلام و غرب، ترجمه احمد علیخانی، تهران: انتشارات آراین
۱۷. مونتری وات، ویلیام (۱۳۶۱)، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، چاپ اول
۱۸. یزدانی، عنایت الله و ایزدی، هجرت (۱۳۸۶)، «تروریسم اسلامی: افسانه یا واقعیت»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۳۹ و ۴۰
- ۱۹- اردبیلی، محقق، مجمع الفائده والبرهان، تحقیق اشتهازی، عراقی و قومی
- ۲۰ طبری، ابن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت موسسه الاعلمی ج ۴
- (ب) لاتین

1. Ameli, Saied. R, Merali, Arzu(2004), Dual Citizenship: British, Islamic or Both? Obligation, Recognition, Respect and Belonging, Islamic Human Rights Commission, SBN 1-903718-26-6.
2. (2007), The British Media and muslim Representation : The Ideology of Demonization, England: Islamic Human Rights Commission, SBN 1-903718-31-7.
3. Bleich, Erick(2009), "Where do Muslims stand on ethno-racial hierarchies in Britain and France? Evidence from public opinion surveys, 1988-2008", Patterns of Prejudice, Vol.43, Nos 3-/4, 2009.
4. Chris, Allen(2010), Islamophobia. Ashgate.
5. Fredman, Sandra, Discrimination and Human Rights, Oxford University Press
6. Githens-Mazer, Jonatha, Lambert. Robert (2010), Islamophobia ad Anti-Muslim Hate Crime: a Lodo Case Study, University of Exeter, European Muslim Research Centre.
7. Huntington, Samuel. (1993), "The clash of civilization?" Foreign Affairs.
8. Krauthammer, Charles (1993), "Iran: Orchestrator of Disorder", Washington Post, January 1.
9. Lewis, Bernard (1993), "Islam and Liberal Democracy", Atlantic Monthly, January 19.
10. Miles, R. & Brown, M. (2003), Racism, London: New York: Routledge.
11. Perlmutter, Amos (1992), "Wishful Thinking About Islamic

Fundamentalism”,Washington Post, January19.

12. Rodman,Peter (1994),”Policy Brief:Co-opt or confront Fundamentalist Islam?”,Mid-
dle East Quarterly

